

پیشینه تاریخی مسیحیت در شبه جزیره عربستان از ابتدای پیدایش تا صدر اسلام

سید محمد علی میرصانعی

دانشجوی دکتری مطالعات تطبیقی ادیان، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، قم، ایران

smam1362@yahoo.com

دکتر محمد تقی انصاری پور

استادیار گروه ادیان ابراهیمی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، قم، ایران

چکیده

مستندات تاریخی نشان‌گر آن است که قبل از ظهور اسلام، برخی از قبایل عرب شبه جزیره مسیحی بوده‌اند، و نفوذ آنان در مقاطعی از تاریخ، به اندازه‌ای رسید که توانستند حکومت تشکیل دهند. در این میان بعضی از قبایل عرب مسیحی، دارای سلسله مراتب کلیسایی بوده، و اسقف و کشیش داشتند، و در منطقه خود، کلیسا و صومعه بنا کرده بودند. پس از ظهور اسلام، کتاب آسمانی مسلمانان که خود را در امتداد ادیان ابراهیمی همچون یهودیت و مسیحیت می‌دید، به تصدیق انجیل پرداخت، و مسیحیان را اهل کتاب نامید؛ اما اندک اندک، باورهای بنیادین مسیحی را با انتقادهایی مواجه کرد، و از آنان خواست تا از باورهای نادرست خود دست بردارند. پس از این دعوت، برخی از مسیحیان شبه جزیره اسلام آوردند، و دیگر مسیحیان به پرداخت جزیه ملزم شدند.

واژگان کلیدی: مسیحیت، اسلام، شبه جزیره عربستان.

مسیحیت به عنوان یکی از بزرگ‌ترین ادیان جهان به شمار می‌رود، که حدود دو هزار سال از زمان پیدایش آن می‌گذرد. در خلال این مدت، مسیحیت توانسته در بسیاری از مناطق جهان گسترش یابد، و کلیسا و صومعه بنا کند، و حتی سلسله مراتب کلیسایی تشکیل دهد. از آنجا که خاستگاه مسیحیت از خاور میانه شروع شده، در قرن‌های اولیه پس از میلاد مسیح، کلیسای شرق رونق بیشتری نسبت به کلیسای غرب داشته است؛ اما با گذشت چند قرن، قدرت کلیسای شرق رو به ضعف نهاد، و کلیسای روم، خود را به عنوان کلیسای مادر معرفی کرد. یکی از عواملی که باعث تضعیف کلیسای شرق شد، ظهور اسلام در قرن هفتم میلادی بود. این دین جدید توانست در کمتر از ده سال تمام جزیره العرب را تحت نفوذ خود درآورد، و تا دو قرن بعد، از شرق تا خراسان و طبرستان، و از غرب تا فلسطین، سوریه، شمال آفریقا و بخش‌هایی از ترکیه امروزی گسترش یابد. البته کلیسای شرق، در قلمرو اسلامی ناپدید نشد، و رهبران آن در دوران اموی و عباسی، به دربار نیز راه پیدا کردند، اما در شبه جزیره عربستان اوضاع متفاوت بود. با گذشت چند دهه از آغاز اسلام، مسیحیت شبه جزیره کاملاً از بین رفت و دیگر هیچ اثری از آن بر جای نماند. یکی دیگر از دلایل تضعیف کلیسای شرق، بروز اختلافات عقیدتی و فرقه‌گرایی بود. سه فرقه اصلی که در مسیحیت شرق وجود داشتند عبارت بودند از ملکائیه، نسطوریه و منوفیزیت، که دو فرقه اخیر در بخش‌هایی از عربستان نیز زندگی می‌کردند. نسطوریان پیرو نسطوریوس بودند و بر اساس تعالیم وی، مسیح را دارای دو شخصیت الوهی و انسانی می‌دانستند، که به هم ضمیمه شده‌اند. شورای جهانی افسس (۴۳۱م) تعالیم نسطوریوس را محکوم کرد و اعلام نمود که عیسی شخص واحدی است که دارای دو طبیعت الهی و انسانی می‌باشد، و طبیعت‌های او با یکدیگر وحدت کامل دارند (میشل، ۱۳۸۷: ۱۰۳). اما منوفیزیت‌ها از تعالیم اوتیخا پیروی می‌کردند که معتقد بود مسیح تنها یک طبیعت داشت و آن طبیعت الوهی بود. باورهای اوتیخا در شورای جهانی کالسدون (۴۵۱م) محکوم شد، و شورای اسقفان، با تأکید بر مصوبات شورای افسس اعلام نمود که مسیح دارای دو طبیعت الهی و انسانی است که در یک شخص، به صورت متحد با یکدیگر وجود دارند. کلیسای

قبطی مصر و کلیسای سریانی دیدگاه شورای کالسدون را نپذیرفتند و به منوفیزیت [تک ذات انگار] معروف شدند، و منوفیزیت‌های کلیسای سریانی یعقوبیه نام گرفتند (همان: ۱۰۳-۱۰۴).

مسیحیان راست کیش که پیرو امپراطوری روم بودند، و تعالیم شوراهاى جهانی را پذیرفته بودند، ملکانیه یا کالسدونى نامیده شدند، و اغلب در قلمرو بیزانس زندگى می‌کردند. اما یعاقبه و نساطره، در سوریه، عراق و ایران مرکزیت پیدا کردند، و کوشیدند تا در پناه پادشاهی ایران، باورهای خود را که بر خلاف دیدگاه رسمی بیزانس بود، گسترش دهند. این دو مذهب، در شبه جزیره عربستان نیز نفوذ کردند و برخی از قبایل عرب را به کیش خود درآوردند. در این نوشتار با بیان تاریخیچه مختصر مسیحیت در عربستان، تعامل مسیحیان با عرب شبه جزیره و وضعیت آنان پس از ظهور اسلام مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. مسیحیت شبه جزیره عربستان قبل از ظهور اسلام

مسیحیت دارای پیشینه‌ای طولانی در میان افراد عرب زبان می‌باشد، که از زمان رسولان تا کنون امتداد دارد، و بخش زیادی از تاریخ آن با تاریخ اسلام پیوند خورده، و در داخل جغرافیای جهان اسلام واقع شده است. بر اساس روایت کتاب مقدس، در روز پنطیکاست که حواریون از روح پُر شدند، یکی از زبان‌هایی که به آن تکلم نمودند، زبان عربی بود (اعمال رسولان ۲: ۱۱). بنا بر این دور از ذهن نیست که در میان آن سه هزار نفری که در همان روز به مسیح ایمان آوردند (همان: ۴۱)، افرادی عرب زبان هم وجود داشتند و به هنگام بازگشت به وطن خود، بشارت مسیح را به دیگران نیز انتقال دادند. از سوی دیگر پولس در نامه به غلاطیان می‌گوید: «چون خدا که مرا از شکم مادر برگزید و به فیض خود مرا خواند، رضا بدین داد که پسر خود را در من آشکار سازد تا در میان امت‌ها بدو بشارت دهم، در آن وقت با جسم و خون مشورت نکردم، و به اورشلیم هم نزد آنانی که قبل از من رسول بودند نرفتم، بلکه به عَرَب شدم و باز به دمشق مراجعت کردم. پس

بعد از سه سال، برای ملاقات پطرس به اورشلیم رفتم» (غلاطیان ۱: ۱۵-۱۸). بر اساس این آیه، اولین جایی که پولس، پس از ایمان آوردن به مسیح به آن سفر کرد و حدود سه سال نیز در آنجا اقامت نمود، مناطقی با زبان عربی و سریانی بوده است.

البته گسترش ایمان مسیحی به مناطق عرب زبان، در دو قرن اول میلادی دارای مدارک مطمئنی نیست، اما پس از آن، افراد زیادی به عنوان ایمانداران مسیحی در تاریخ عرب نام برده شده‌اند. بر اساس گفته یوسایوس قیصری، اسقف بصری،^۱ فیلیپ، یکی از امپراطوران عرب (۲۵۹-۲۴۴م)، مسیحی بوده است. وی داستانی را درباره کوشش امپراطور برای شرکت در مراسم عید پاک سال ۲۴۴، در انطاکیه نقل می‌کند. در این داستان، او موفق نمی‌شود در این مراسم شرکت کند تا زمانی که به گناهانش اعتراف می‌نماید (قیصری، ۱۹۹۸: ۲۸۳). برخی از پژوهش‌گران به شهادت مورخان در این مورد اعتماد کرده‌اند، اما دیگران آن را در حد یک شایعه در مقابل شواهد کفرآمیز بودن باورهای فیلیپ، تنزل داده‌اند (Thomas, 2007: 2). همچنین در منابع تاریخی، نام برخی افراد به عنوان اسقف جزیره العرب آمده است. در یکی از نسخه‌های مربوط به شورای نیقیه (۲۳۵م)، نام پامفیلیوس طائی،^۳ در فهرست شرکت کنندگان به چشم می‌خورد، که یک اسقف عرب از قبیله طیّی بوده است. فرد دیگری نیز به نام تئوتینوس عرب،^۴ به عنوان یک اسقف عرب زبان، در منابع تاریخی نام برده شده است (همان). هر چند این اطلاعات، مختصر و گاهی مبهم هستند، اما بیان‌گر حضور مسیحیت در مناطق عرب زبان می‌باشند و وجود سلسله مراتب کلیسایی را در میان آنان نشان می‌دهند.

^۱- Eusebius of Caesarea.

^۲- Bostra.

^۳- Pamphilus of the Tayenoi.

^۴- Theotinus of the Arabs.

در خلال قرن چهارم میلادی، برخی از قبیله‌های شمال عربستان به مسیحیت گراییدند، و لخم و غسان از بارزترین آنها به حساب می‌آمدند. این قبائل که در میان دو امپراطوری روم و ساسانی قرار داشتند، بارها از جانب شرق و غرب خود تحت فشار قرار گرفتند، و به عنوان سپری برای این دو امپراطوری عمل می‌کردند.

۱-۱. لخم

لخمیون از قرن سوم تا اوایل قرن هفتم، یعنی تا زمان ظهور اسلام در شهر حیره و محدوده وسیعی از مناطق اطراف آن حکومت کردند. حیره که به عنوان مرکز آنان شناخته می‌شد، در فاصله سه مایلی قسمت جنوبی کوفه امروزی قرار داشت، و اکنون جزء استان دیوانیه [قادسیه] می‌باشد. سکنه شهر حیره، سه دسته بودند: یا از قبیله تنوخ بودند، یا از قبیله عباد، و یا هم پیمانان غیر تنوخی بودند که در آنجا زندگی می‌کردند. عبادیون که کیش مسیحیت را اختیار کرده بودند، به داشتن توانایی خواندن و نوشتن شهرت داشتند و شعرای بزرگی در میان آنان بود، و چون خدا را عبادت می‌کردند، عبادیون نامیده می‌شدند (أبونا، ۱۹۹۳، ۲: ۲۴-۲۵).

از آنجا که در میان فرمانروایان لخم، افرادی به نام منذر یا ابن منذر زیاد بودند، به آنان مُناذره نیز می‌گفتند. نخستین کسی که از فرمانروایان مناذره به مسیحیت درآمد، إمرؤ القیس اول (۲۸۸-۳۲۸م) بود (طبری، ۱۹۶۷، ۲: ۵۳؛ ابن خلدون، ۱۴۲۱، ۲: ۳۱۵)، گرچه مسیحیت در میان حکمرانان لخم استمرار نداشت، و بسیاری از آنان دین زردشتی اختیار کردند. چرا که پادشاهی ایران با آنان هم پیمان شد تا به وسیله ایشان، از مرزهای شرقی خود در برابر روم محافظت کند. به همین خاطر، حکمرانان لخم به کیش زردشتی در آمدند تا هم پیمانان ایرانی خود را راضی نگاه دارند. اما در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم میلادی، مسیحیت به دین بسیاری از درباریان و اشراف حیره تبدیل شد، تحت نظارت سازمان اسقفی قرار گرفت. یکی از حاکمان لخم به نام منذر ثالث (۵۵۴-۵۱۴)، که از دشمنان امپراطوری روم به حساب می‌آمد، به خاطر همسرش که یک زن مسیحی از قبیله غسان بود، چند دیر در اطراف حیره بنا کرد، و در برابر تبشیر مسیحیت در قلمرو

خود مسامحه نشان داد، و این موجب شد تا مسیحیت در دوران او گسترش یابد (أبونا، ۱۹۹۳، ۲: ۲۸).

پس از منذر ثالث، فرزندش عمرو بن هند (۵۷۰-۵۵۴م) به فرمانروایی لخم منصوب شد. وی که پسر عمه امرئ القیس، شاعر شهیر عرب بود، به ادب و شعر اهمیت بسیاری می‌داد، و حیره در زمان او به مامن شعرا تبدیل شد. او به کیش مسیحی درآمد، و در دوران حکومتش مسیحیت به دیانت غالب حیره تبدیل شد، و نسطوریان و منوفیزیت‌ها در آنجا بسیار شدند. البته حکمرانان پس از وی، دوباره زردشتی شدند، تا این که نعمان بن منذر (۶۱۳-۵۸۵م)، معروف به أبو قابوس، به حکمرانی لخم رسید. وی در سال ۵۹۵م، رسماً به مذهب نسطوری درآمد، و به همراه مادر و دو خواهر خویش، که همگی نسطوری بودند، در تأسیس دیر حیره مشارکت نمود. از آن زمان، حیره به موطن نسطوریان تبدیل شد، و مذهب نسطوری در آن گسترش یافت (Hitti, 1970: 84). از جمله دیرها و کلیساهای مجلل و زیبایی که در آن زمان در حیره بنا شده، می‌توان دیر توما را نام برد (أبو الفرج اصفهانی، بی‌تا، ۲: ۱۲۲). همچنین دیرهای بسیاری در اطراف حیره ساخته شد، که دیر مار ایلیا از مشهورترین آنها است (خلف، ۲۰۱۰: ۱۰۰). البته منوفیزیت‌ها نیز در حیره فعالیت می‌کردند، و سمعان ارشمی برای گسترش این مذهب در حیره تلاش بسیاری نمود. تا آنجا که آنان در بین سال‌های ۵۵۱ تا ۶۵۰ میلادی در این شهر دارای اسقف بودند، اما در اقلیت قرار داشتند (أبونا، ۱۹۹۳، ۲: ۳۲).

حیره در سال‌های نزدیک به ظهور اسلام، تحت سیطره کامل ایران قرار گرفت، تا این که خالد بن ولید در سال ۶۳۳م، آن را تصرف نمود و از آن پس، به قسمتی از قلمرو اسلامی تبدیل شد. اما تأسیس شهر کوفه در نزدیکی آن، اندک اندک از اهمیت این شهر کاست (بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۵۰-۴۵۵). این در حالی بود که زوال حکومت غسانیان، چند صباحی نسبت به دولت مناذره به تاخیر افتاد

۲-۱. غسان

قبیله غسان یکی دیگر از قبایل عرب بود که از قرن دوم میلادی، در قسمت جنوبی سوریه مأوی گزید، و در سرزمین حمص، تدمر، بترآ، لبنان، و حوران ساکن شد. در اواخر قرن چهارم میلادی، امپراطوری بیزانس سعی نمود تا با غسانیان هم‌پیمان شود، و از آنان به عنوان سپری در مقابل لخمیون و متحدان ایرانی آنها استفاده نماید. این اقدام که در زمان امپراطور انسپاس (۴۹۱-۵۱۸م) رخ داد، سرآغاز کشمکش و نزاع میان لخمیون و غساسنه گردید. در سال ۵۲۹ میلادی، جنگی میان غساسنه و مناذره در گرفت، که در آن یکی از حکمرانان غسان به نام حارث بن جبلة (۵۶۹-۵۲۸م)، بر منذر ثالث (۵۵۴-۵۱۴م)، فرمانروای لخم پیروز شد. در اثر این پیروزی، ژوستینیان اول (۵۶۵-۵۲۷م)، زعامت تمام عرب‌های قلمرو بیزانس را به حارث بن جبلة داد، و لقب بطریق را به وی اعطا نمود. این لقب که در سلسله مراتب دربار روم، از اهمیت بسیاری برخوردار بود، و بسیاری از فرماندهان روم دوست داشتند که آن را از قیصر دریافت کنند، پس از حارث بن جبلة به فرزندانش انتقال یافت، و در نسل او ادامه پیدا کرد (Hitti, 1970: 78-79)؛ قنواتی، ۱۹۸۴: ۵۰-۵۱).

مرکز غسانیان شهر جابیه بود، و شهر بصری نیز از دیگر مراکز مهم آنان به شمار می‌رفت. در سال ۵۶۳ میلادی، حارث بن جبلة به قسطنطنیه رفت تا با امپراطور ژوستینیان دیدار کند. وی فرصت را غنیمت شمرد و از تیودوسیوس، پاتریارک اسکندریه خواست تا کسی را به عنوان مطران^۱ برای قلمرو او معین نماید. وی نیز یعقوب البرادعی و تیودورس عربی را به عنوان مطران برای منطقه او مشخص نمود. تیودورس به حیره رفت، و یعقوب البرادعی، شهر رها را مرکز خود قرار داد. وی تلاش بسیاری برای گسترش منوفیزیت انجام داد، و مورد حمایت حارث بن جبلة و دیگر فرمانروایان غسان قرار گرفت، و در حالی که فرقه نسطوری در میان لخمیان مورد استقبال

۱۲- مطران به معنای سراسقف است، و یکی از مقام‌های روحانی در سلسله مراتب کلیسای شرق می‌باشد که یک درجه پایین‌تر از پاتریارک قرار دارد.

قرار گرفته بود، وی توانست مذهب منوفیزیت را در قلمرو غسانه گسترش دهد. به همین خاطر، امروزه پیروان مذهب منوفیزیت در سوریه با نام یعقوبیان یا یعاقبه شناخته می‌شوند، گرچه خودشان ترجیح می‌دهند از نام کلیسای ارتدوکس سریانی استفاده کنند (قنواتی، ۱۹۸۴: ۵۲؛ أبونا، ۱۹۹۳، ۲: ۳۸).

در دهه‌های نزدیک به ظهور اسلام، فرمانروایی غسان با امپراطوری روم اختلاف پیدا کرد، و حکمرانان غسان کوشیدند تا از امپراطوری روم استقلال پیدا کنند. این جریان در ارتباط میان لخمیون و پادشاهی فارس نیز رخ داد، و اندیشه داشتن یک حکومت مستقل را در سر فرمانروایان لخم زنده کرد؛ اما هر دو امپراطوری کوشیدند تا این جنبش را در میان هم‌پیمانان سابق خود سرکوب نمایند. یکی از پادشاهان ایران به نام کسری دوم، نعمان ثالث (۶۱۳-۵۸۵م)، حاکم لخم را به همراه فرزندانش به قتل رساند، و شخصی دست نشانده به نام ایاس بن قیصه طائی را به فرمانروایی حیره منصوب کرد (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ۲: ۳۱۸)؛ اما قبیله لخم ساکت نشست و به مبارزه با پادشاهی فارس ادامه داد. از سوی دیگر منذر بن حارث (۵۸۲-۵۶۹م)، حاکم غسان، توسط امپراطوری روم دستگیر شد و به جزیره‌ای تبعید گشت، و این اتفاق فرزندانش را به شورش علیه روم واداشت (Hitti, 1970: 80). ناامیدی لخم و غسان از هم‌پیمانان قبلی خود، یعنی ایران و روم، و تقویت روحیه استقلال طلبی، باعث شد تا در برابر مسلمانان، مقاومت چندانی از خود نشان ندهند. چرا که آنان، اسلام را به عنوان دینی تلقی می‌کردند که از درون شبه جزیره برخاسته بود، و مسلمانان را به عنوان برادرانی می‌دیدند که از نژاد عرب، و هم زبان با آنها هستند. لخم و غسان که توان مقابله با اسلام را نداشتند، سعی کردند تا امیدهای خود به تشکیل یک حکومت مستقل عربی را در زیر سایه حکومت اسلامی جستجو کنند، و بدین طریق از زیر فشار استعمار رهایی یابند. بدون شک، فشار ایران و روم بر این قبایل عربی، علاوه بر حق آزادی دینی که اسلام در برابر پرداخت جزیه به مسیحیان اعطا می‌نمود، منازده و غسانه را برای گشودن دروازه شهرهای خود در برابر مسلمانان متقاعد نمود، و یا انگیزه آنان برای مبارزه جدی علیه سپاه اسلام را کاهش داد (أبونا، ۱۹۹۳، ۲: ۳۹-۴۰).

تا اینجا تاریخچه مختصری از قبایل مسیحی شمال جزیره العرب بیان گردید. اما باید دانست که در قسمت‌های جنوبی جزیره نیز قبایلی وجود داشتند که کیش مسیحیت را اختیار کرده بودند.

۳-۱. نجران

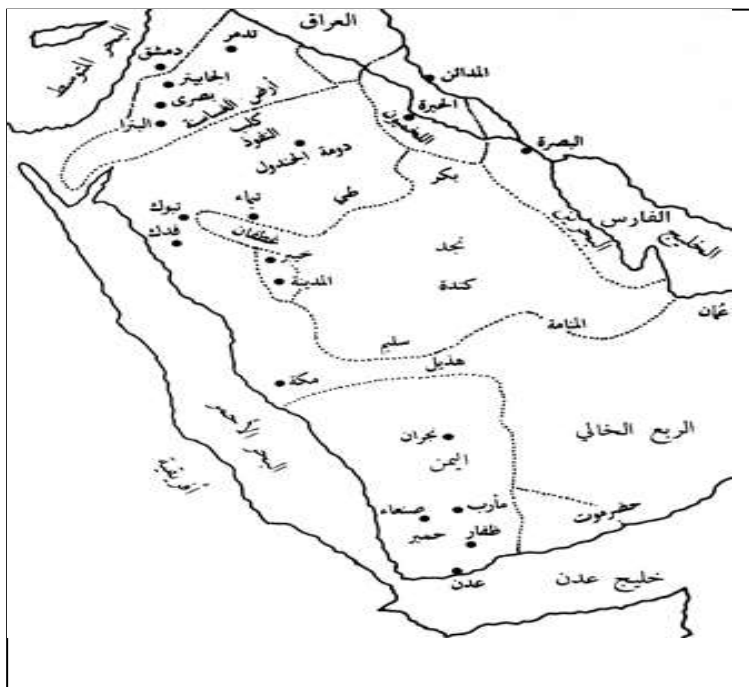
در جنوب شبه جزیره عربستان، حکومت‌های متعددی شکل گرفت، که در این میان می‌توان دولت معینیه (۶۵۰-۱۲۰۰ ق.م)، سبئیه (۱۵۰-۶۵۰ ق.م)، حمیریّه اولی (۱۵۰ ق.م-۳۰۰ م)، و حمیریّه ثانیه (۵۲۵-۳۰۰ م) را نام برد (أبونا، ۱۹۹۳، ۲: ۸). در اوایل قرن چهارم میلادی، یعنی در دوران حکومت حمیریّه ثانیه، مسیحیت منوفیزیت از حبشه [اتیوپی امروزی] وارد یمن شد، گرچه هیچ‌گاه نتوانست کلیسای منظمی در آنجا تشکیل دهد، و اکثر قبایل جنوب جزیره را با خود همراه نماید. مسیحیان این منطقه که به قبیله نجران تعلق داشتند، به عنوان یک اقلیت دینی، به دولت حمیری جزیه پرداخت می‌کردند. تا این که یکی از حاکمان صنعا به نام ذوالنواس، که فردی یهودی بود، تعداد زیادی از مسیحیان نجران را در حدود سال ۵۲۳ میلادی به قتل رسانید. این واقعه که در برخی از منابع اسلامی، در تفسیر سوره بروج ذکر شده است (بروج: ۴-۸؛ بلاغی، ۱۳۸۶، ۱: ۱۵۶)، حکومت مسیحی حبشه را بر آن داشت تا در سال ۵۲۵ م، از دریای سرخ عبور کرده و برای نبرد با ذوالنواس وارد یمن شود. این اقدام که با مساعدت بیزانس نیز همراه بود، باعث سرنگونی ذوالنواس و انقراض دولت حمیری گردید، و یمن را تحت سلطه حبشه قرار داد. اما در سال ۵۳۱ م، یک مسیحی به نام أبرهه، بر ضد حکومت حبشه برخاست، و یمن را از سلطه آن خارج نمود. أبرهه که هم‌پیمان بیزانس بود، کلیسای جامع صنعا را به عنوان یک مرکز دینی جایگزین برای کعبه، که در آن زمان معبد بت‌پرستان مکه بود بنا نهاد. او لشگری مجهز به پیل سواران را برای مقابله با این شهر فرستاد، اما مداخله الهی بر ضد آنان، شکست سنگینی را بر ایشان تحمیل نمود و باعث سرنگونی وی شد (فیل: ۱-۵؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ۲، ۲۴۹؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۳۱۲-۳۱۴). سال ۵۷۰ م که این اتفاق در آن رخ داده بود، عام الفیل نام گرفت، و تا زمان هجرت پیامبر اسلام که در همین سال به دنیا آمد، به عنوان مبدأ تاریخ عرب شناخته شد

(Thomas, 2007: 3). پس از آن، پادشاهی فارس در سال ۵۹۷م، این منطقه را به تصرف خود در آورد، و این فرصت مناسبی برای گسترش مذهب نسطوری فراهم نمود. یکی از مشهورترین اسقف‌های نجران، قُس بن ساعده بود، که بنا بر بعضی روایات اسلامی، حضرت محمد (ص)، قبل از بعثت او را مشاهده نمود، و خطبه او در بازار عکاظ، مورد توجه ایشان قرار گرفت (بزاز، ۱۴۲۴، ۱۱: ۴۷۰). اما غیر از لخم، غسان و نجران، قبایل دیگری نیز در حجاز می‌زیستند که کیش نصرانیت را اختیار کرده بودند، و برخی از آنان دارای سلسله مراتب نظام‌مند اسقفی بودند.

۴-۱. حجاز

سرزمین حجاز، منطقه‌ای در غرب شبه جزیره عربستان می‌باشد، که بین دریای سرخ و سرزمین نجد واقع شده است. در این منطقه چندین قبیله مسیحی زندگی می‌کردند. به گفته بلاذری، اَیله [عقبه امروزی] و تبوک، دو منطقه مسیحی نشین بوده است (بلاذری، ۱۹۸۸: ۷۵). همچنین قبیله طیّ که در ناحیه تیماء زندگی می‌کردند، و دو قبیله قضاعه و سلیح که ساکن وادی القری بودند، به همراه قبیله کنده و بخشی از بنی کلب، مسیحیت را برگزیدند. در یثرب نیز یک مطران نسطوری به همراه دو اسقف حضور داشتند، و برنامه‌های عبادی را در سه کلیسای این شهر برگزار می‌کردند. اما در این میان، شهر مکه به عنوان یک مرکز تجاری در منطقه به حساب می‌آمد، و وجود کعبه به عنوان یک مرکز دینی، اهمیت این شهر را دو چندان کرده بود. هر ساله، قافله‌های بسیاری برای عبادت یا انجام کارهای تجاری به آنجا می‌آمدند، و قبایل عرب مسیحی نیز از این مسئله مستثنی نبودند. بر اساس سنت عربی، سخن گفتن فرشته خدا با هاجر، که در کتاب مقدس نیز بیان شده (تکوین ۲۱: ۱۷)، در این نقطه رخ داده بود، و این رویداد کعبه را به جایگاه مقدسی برای مسیحیان عرب تبدیل می‌کرد. از همین روی، آنان تمثال عیسی و مریم را در داخل این خانه قرار داده بودند، و شعرای مسیحی مانند عدی بن زید و أَعشی، در حالی که در مقابل حجر الأسود ایستاده بودند، صلیب و خدای کعبه را در اشعار خود کنار هم می‌آوردند، و به هر دو قسم یاد می‌کردند (شیخو، ۱۹۸۹، ۱: ۱۱۷-۱۱۸). همچنین در میان اهل مکه نیز مسیحیان سرشناسی زندگی می‌کردند، که از میان آنها می‌توان برخی افراد قریش مانند عثمان بن حُوَیث و پسر عمویش،

ورقه بن نوفل را نام برد (یعقوبی، بی تا، ۱: ۲۵۷). خدیجه بنت خویلد نیز دختر عموی آنان بود که در سال‌های بعد، به همسری پیامبر اسلام درآمد.



شکل حکومت‌های موجود در شبه جزیره عربستان، قبل از اسلام (آبونا، ۱۹۹۳، ۲: ۲۰).

۲. مسیحیت شبه جزیره عربستان در صدر اسلام

پیامبر اسلام در اوایل قرن هفتم میلادی مبعوث شد، و قرآن کریم در حدود سال‌های (۶۱۰ تا ۶۳۲ م) بر ایشان نازل گشت. مسیحیت، که در آن زمان بیش از سه قرن از حضورش در جزیره العرب می‌گذشت، برای مخاطبین قرآن نامی آشنا بود. بر همین اساس قرآن کریم، با عنوان عام «اهل الكتاب» یا عنوان خاص «نصاری»، آنان را یاد کرده بود، و هر دو عنوان یاد شده، نوعی

تکریم و احترام را نسبت به مسیحیان دربر داشت. عنوان اهل کتاب ابه کسانی اشاره داشت که پیش از این، کتاب‌های آسمانی چون تورات و انجیل را دریافت کرده بودند، و آئینشان منشأ الهی داشت، و شامل یهودیان و مسیحیان می‌شد. و عنوان نصاری نیز به یاران مسیح اشاره می‌کرد که به درخواست یاری او پاسخ مثبت دادند (آل عمران: ۵۲؛ صف: ۱۴)، و تمام مسیحیان را در بر می‌گرفت.

در مراحل اولیه، قرآن تنها روش گفتگو با اهل کتاب را بیان می‌نمود (عنکبوت: ۴۶). و خود را مصدق کتب آسمانی آنان معرفی می‌کرد (فاطر: ۳۱؛ أحقاف: ۱۲ و ۳۰)، و به پیامبر اسلام نوید می‌داد که بسیاری از آنها به قرآن ایمان خواهند آورد (قصص: ۵۲؛ عنکبوت: ۴۷). اما پس از گذشت چند سال از نزول قرآن و آشنایی اهل کتاب با دین جدید، انتقاداتی را نسبت به آنان ابراز نمود. این انتقادات با هجرت پیامبر اسلام به مدینه، که در مجاورت قبایل یهودی قرار داشت مصادف شد. قرآن ضمن تکرار مواضع پیشین خود درباره تصدیق تورات و انجیل (بقره: ۴۱؛ آل عمران: ۳؛ نساء: ۴۷)، تفسیرهای غلط یهودیان از کتاب مقدس (نساء: ۴۶؛ مائده: ۴۱)، باورهای انحرافی آنان (بقره: ۸۰؛ آل عمران: ۲۴؛ مائده: ۷۷)، ایمان نیاوردن بعضی از آنها به قرآن (بقره: ۱۴۶ و ۹۱؛ آل عمران: ۷۲) و عدم پایبندی برخی از آنان به شریعت (نساء: ۱۶۱؛ مائده: ۷۹) را مورد انتقاد قرار داد.

در این میان، انتقاداتی که متوجه مسیحیان شده بود سهم کمتری داشت، و مهم‌ترین نکوهشی که در مورد آنان بیان شده بود، پیرامون آموزه مسیح شناسی^۲ بود. قرآن کریم، ضمن این که مسیحیان را نزدیک‌ترین دوست مسلمانان معرفی می‌کرد، و فروتنی کشیشان و راهبان را نیز می‌ستود (مائده: ۸۲)، باور آنان به الوهیت مسیح (مائده: ۱۱۶)، پسر خدا بودن او (مریم: ۳۵)، و

^۱- People of the Book.

^۲- Christology.

ایمان به تثلیث (نساء: ۱۷۱؛ مائده: ۷۳) را مورد انتقاد قرار می‌داد، و این تعالیم را منافی با توحید معرفی می‌کرد.

تلاش‌های پیامبر اسلام برای گسترش توحید و مبارزه با بت‌پرستی، بسیاری از قبایل عربستان را به سوی آن حضرت متمایل نمود، تا این که در سال هشتم هجری (۶۳۰م)، مکه با کمترین خونریزی به دست سپاهیان اسلام فتح شد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۴۷-۴۹). پیامبر اسلام در این هنگام وارد کعبه شد، و دستور داد تا آن را از وجود بت‌ها و تصاویر خدایان مشرکان پاک کنند. برخی از تاریخ نگاران نقل کرده‌اند که در داخل کعبه تصاویر ملائکه و برخی از پیامبران و قدیسان وجود داشت، و حضرت محمد(ص) دستور داد تا پارچه‌ای را از آب زمزم مرطوب کنند، آن گاه دو دست خود را بر تصویر عیسی و مریم نهاد و فرمود: «إمحووا جميع الصور إلّا ما تحت یدی»، جز تصویری که دستانم را بر آن نهاده‌ام، تمام تصاویر را پاک نمایید (أزرقی، بی تا، ۱: ۱۳۰). اصل این روایت در مسند رویانی آمده است (رویانی، ۱۴۱۶، ۲: ۴۹۹)، اما باید توجه داشت که مسافع بن عبد الله که در سند آن وجود دارد تضعیف شده، و از سوی دیگر، سند دارای ارسال می‌باشد (البانی، ۱۴۱۲، ۱۲: ۶۶۴).

با قدرت گرفتن اسلام و انتشار آن در جزیره العرب، اندک اندک، مسیحیان به عنوان گروهی محسوب می‌شدند که از روی آوردن به دین جدید خودداری کرده بودند. این گروه اقلیت، به شرط پرداخت جزیه، از شرکت در فعالیت‌های نظامی معاف بودند، و در عین حال حمایت از آنان بر ذمه حکومت اسلامی بود، و به همین خاطر در جامعه اسلامی به عنوان اهل ذمه یا ذمّیین شناخته می‌شدند (فیه، ۱۹۹۰: ۳۴).

قانون جزیه که در آیه ۲۹ سوره توبه مطرح شده بود، در حقیقت بهای برخورداری از حقوق شهروندی، و بهره‌مندی از امنیتی بود که حکومت اسلامی برای شهروندان خود تامین می‌کرد. این حق از مسلمانان به صورت زکات و خمس و دیگر واجبات مالی اخذ می‌شد، و از اهل ذمه به صورت جزیه. در مقابل، حکومت اسلامی موظف بود برای آنان امنیت اجتماعی ایجاد کند، و از

جان و مالشان محافظت نموده و فضای سالمی برای کسب و کارشان فراهم نماید. این همان مطلبی است که در تمام نظام‌های دموکراسی جهان امروز به صورت مالیات به چشم می‌خورد. اما عبارت «يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»، در آخر این آیه به معنای پرداختن جزیه، همراه خضوع و فروتنی در برابر آئین اسلام بود، و نشانه‌ای برای همزیستی مسالمت‌آمیز و قبول موقعیت یک اقلیت سالم و محترم در برابر اکثریت حاکم به شمار می‌آمد. گر چه بعضی از مفسران آن را به عنوان تحقیر، توهین و تمسخر اهل کتاب معنا کردند، اما چنین معنایی نه از مفهوم لغوی کلمه «صَاغِرُونَ» استفاده می‌شود، نه با روح آموزه‌های اسلام سازگار است، و نه با سایر دستوراتی که درباره طرز رفتار با اقلیت‌های مذهبی به ما رسیده تطبیق می‌کند (مکارم، ۱۳۷۴، ۷: ۳۳۴).

مشهورترین گزارش تاریخی که در مورد گرفتن جزیه از مسیحیان در زمان پیامبر اسلام وجود دارد، مربوط به مسیحیان نجران است. آنان در سال دهم هجرت، برای تحقیق پیرامون نبوت حضرت رسول به مدینه آمدند، اما با توضیحات ایشان قانع نشدند و قرار شد با یکدیگر مباحله کنند؛ اما جلالت پیامبر و همراهان او مانع این کار شد، و مسیحیان از مباحله صرف نظر کرده، و به پرداخت جزیه تن در دادند. بر پایه معاهده‌ای که بین دو طرف بسته شد، اهل نجران موظف شدند هزار حله در ماه صفر، و هزار حله در ماه رجب هر سال، به عنوان جزیه پرداخت کنند، و در عوض پیامبر متعهد شد، به شرط آن که از رباخواری خودداری نمایند، از جان، مال، سرزمین، و اماکن مذهبی آنان محافظت نماید، و اسقفان و راهبانی را که برای خود تعیین کرده‌اند تغییر ندهد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۷۱-۷۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ۱: ۲۲۰).

این واقعه به خوبی نشان می‌داد که خودداری مسیحیان از ایمان آوردن به دین جدید، مجوز کشتار آنان نمی‌باشد، و مسیحیان می‌توانند با گردن نهادن به قوانین مدنی اسلام، بر دین خود باقی

۱۵ - مباحله به معنای ملاعنه می‌باشد (جوهری، ۱۴۰۷، ۴: ۱۶۴۲)، و در آن هر یک از طرفین، دیگری را لعن و نفرین می‌کنند تا به عذاب خدا گرفتار آید، و به این ترتیب کسی که حق با او است مشخص شود. قرآن کریم در آیه ۶۱ سوره آل عمران به داستان مباحله پیامبر اسلام با مسیحیان نجران اشاره کرده است.

بمانند و از حقوق شهروندی بهره‌مند گردند. همچنین پیامبر اسلام، پیروان خود را از ستم بر اهل ذمه باز می‌داشت، و به آنان فرمود: «أَلَا مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا أَوْ انْتَقَصَهُ أَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ أَوْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا بَغَيْرِ طَيْبِ نَفْسٍ فَإِنَّا حَاجِبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (أبو داود، بی‌تا، ۳: ۱۳۶)، آگاه باشید که هر کس به هم پیمان خود ظلم کرده یا حش را ضایع نماید، یا او را به مشقت بیندازد، یا چیزی را بدون رضایت از او بستاند، من در روز قیامت با او احتجاج خواهم نمود. بر همین اساس، اوزاعی، یکی از بزرگان مسیحیت در لبنان، در نامه‌ای اعتراض آمیز نسبت به رفتار صالح بن علی، والی آن منطقه، به همین روایت نبوی استدلال کرد، و عمل او را در تبعید برخی از مسیحیان، بر خلاف تعالیم اسلامی شمرد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۶۳).

در سال نهم هجری که عام الوفود نام گرفت، بسیاری از قبایل شبه جزیره به مدینه آمده و به پیامبر اسلام ایمان آوردند و با او بیعت کردند. برخی از قبایل مسیحی نیز در میان آنها بودند، و ایمان خود را به نبوت محمد (ص) اعلام کردند. شانزده تن از مسیحیان بنی تغلب در همین سال به مدینه آمدند و برخی از آنان مسلمان شدند، و برخی دیگر در حالی که صلیب‌های زرین بر گردن آویخته بودند نزد پیامبر اسلام آمده، و با او پیمان بستند که فرزندانشان را به مسیحی شدن مجبور نکنند (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ۵: ۹۳). همچنین حاکمان حمیر در این سال اسلام آوردند و فرستادگان خود، حارث بن عبد کلال و برادرش نعیم را به همراه نامه‌ای که در آن بر ایمان به پیامبر اقرار کرده بودند، به مدینه فرستادند. پیامبر اسلام نیز در جواب نامه آنان فرمود تا چنین بنگارند: «انه من أسلم من یهودی أو نصرانی فإن له مثل ما لهم و علیه مثل ما علیهم، و من کان علی یهودیته أو نصرانیته فإنه لا یفتن عنها، و علیه الجزیه، علی کلِّ حالٍ ذکرٍ أو أنثی، حرٍ أو عبدٍ، دینارٌ و اف» (طبری، ۱۹۶۷، ۳: ۱۲۱)، هر کس که از میان یهودیان یا مسیحیان، اسلام آورد مانند دیگر مسلمانان است، و آنکس که بر یهودیت یا مسیحیت خود باقی بماند، از دین خود برگردانده نخواهد شد، بلکه باید جزیه پرداخت کند، و مقدار آن در سال بر هر فرد بالغی یک دینار است.

دو جنگ نیز در زمان حیات پیامبر اسلام در برابر امپراطوری روم شرقی رخ داد، که هیچ یک به منظور اجبار آنان به تغییر آئین نبود. این دو نبرد عبارتند از غزوه تبوک، در سال هفتم هجرت، و سرّیه موته، در سال هشتم. غزوه تبوک به خاطر خبری رخ داد که درباره پیشروی ارتش روم به سوی عربستان، به پیامبر اسلام رسید و آن حضرت برای مقابله با آنان، لشگری تجهیز نمود و از مدینه خارج شد. لشگر اسلام در مکانی به نام تبوک به مدت بیست روز خیمه زد، اما از ارتش روم خبری نشد و مسلمانان به مدینه بازگشتند. بنا بر این اصلاً جنگی صورت نگرفت، اما سختی‌های این سفر، امتحان بزرگی برای مؤمنان بود و منافقان را رسوا کرد (واقفی، ۱۴۰۹، ۳: ۱۰۱۹-۱۰۱۵). اما سرّیه موته به آن دلیل شروع شد که شُرَحِبیل، فرمانده سپاه مرزی شام با عربستان، سفیر پیامبر را که حامل نامه‌ای برای حاکم شام بود، و در آن نامه او را به اسلام دعوت کرده بود، به قتل رسانید. قتل سفیر به معنای اعلام جنگ بود، به همین خاطر پیامبر در پاسخ این گستاخی لشگری به موته گسیل داشت و با ارتش شام، که از توابع امپراطوری روم شرقی به حساب می‌آمد، وارد جنگ شد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۲: ۹۷-۹۸). این نبرد که با شکست مسلمانان همراه بود، سرآغاز دشمنی میان حکومت تازه تأسیس اسلامی و امپراطوری بیزانس گردید.

پس از رحلت پیامبر اسلام در سال یازدهم هجرت، ابوبکر (۱۳-۱۱ق؛ ۶۳۲-۶۳۴م) زعامت جامعه اسلامی را به عهده گرفت. وی، در سال دوازدهم هجرت، خالد بن ولید را به همراهی سپاهی به سوی حیره فرستاد. در این هنگام بزرگان شهر حیره نزد او آمدند، و خالد آنان را میان سه چیز مخیر نمود: پذیرش اسلام، پرداخت جزیه، و محاربه. آنان نیز پرداخت نود هزار درهم را به عنوان جزیه قبول کردند، و این نخستین جزیه‌ای بود که توسط مسلمانان، از سرزمین‌های داخل در قلمرو پادشاهی فارس گرفته شد (ابن اُثیر، ۱۳۸۵، ۲: ۳۸۴). سپس ابوبکر، خالد بن ولید را به مرزهای شام فرستاد، تا با ارتش روم وارد جنگ شود، اما قبل از پایان این نبرد درگذشت، و عمر بن خطاب (۲۳-۱۳ق؛ ۶۳۴-۶۴۴م) به جانشینی او رسید. در همین دوران بود که سپاه خالد توانست در نبرد یرموک بر لشگریان روم غلبه کند، و دمشق را در سال چهاردهم هجری فتح نماید (ابن عساکر، ۱۴۱۹، ۲: ۱۱۱). پس از این بود که شهرهای حمص، بعلبک، قنسرين، حلب، انطاکیه،

و بیت المقدس به تصرف مسلمانان در آمد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۲: ۴۹۱-۴۹۹). این در حالی بود که لشگریان فارس نیز نتوانستند در برابر مسلمانان مقاومت کنند، و در سال پانزدهم هجری، در نبردی که قادسیه نام گرفت شکست خوردند (ذهبی، ۱۴۱۳، ۱: ۳۶۵)، و به این ترتیب، مناطق وسیعی از امپراطوری روم و ایران به قلمرو اسلامی اضافه شد. برخی از قبایل مسیحی جزیره العرب نیز مسلمانان را در این نبردها یاری می‌کردند و دوشادوش آنان می‌جنگیدند. قبیله تغلب به زعامت ابن مردی فهری، و قبیله نمر به زعامت انس بن هلال نمری در فتح عراق به مسلمانان کمک کردند (ابن خلدون، ۱۴۲۱، ۲: ۲۵۳؛ طبری، ۱۹۶۷، ۳: ۴۶۴). همچنین دو قبیله مسیحی لخم و جذام نیز در فتح قنسرین مسلمانان را یاری نمودند (واقعی، ۱۴۱۷، ۱: ۱۰۱).

با گسترش فتوحات اسلامی، عمر بن خطاب پرداخت جزیه را که قبل از این به عنوان قانون «جزیث» در حکومت ساسانیان اعمال می‌شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۱، ۴۵۵؛ فییه، ۱۹۹۰: ۳۴)، بر ششصد هزار نفر لازم گردانید. وی، ثروتمندان را به پرداخت ۴۸ درهم، افراد متوسط را به پرداخت ۲۴ درهم، و افراد تنگدست را به پرداخت ۱۲ درهم الزام نمود (حموی، ۱۹۹۵، ۳: ۲۷۴)، و بینوایان، کهنسالان، زنان، کودکان، بردگان، نابینایان و راهبان را از پرداخت جزیه معاف کرد (أبون، ۱۹۹۳، ۲: ۴۹).

عمر بن الخطاب بر اساس روایتی که در منابع اهل سنت از پیامبر اسلام نقل شده، دستور داد تمامی مسیحیان و یهودیان شبه جزیره، به شام و عراق کوچ کنند، تا جزیره العرب مخصوص مسلمانان گردد (أصبیحی، ۱۴۱۳، ۳: ۳۳۴). این روایت که از عایشه، همسر پیامبر نقل شده، یکی از وصیت‌های آن حضرت، در ساعات آخر زندگی را بازگو می‌نماید که فرمود: «لَا يُتْرَكُ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ دِيْنَانٌ»، در جزیره العرب دو دین باقی نخواهد ماند (شیبانی، ۱۴۲۰، ۴۳: ۳۷۱). عمر از این حدیث چنین فهمید که غیر مسلمانان باید از شبه جزیره بیرون بروند، و تنها مسلمانان در آن ساکن باشند؛ اما برخی از دانشمندان شیعی، با انکار صدور چنین حدیثی از پیامبر اسلام، این کار وی را مغایر با پیمان‌هایی دانسته‌اند که میان پیامبر و اهل کتاب نوشته شده بود، و به آنان اجازه می‌داد به

شرط پرداخت جزیه و خودداری از انجام کاری بر علیه مسلمانان، در جزیره العرب زندگی کنند و بر آئین خود باقی بمانند (أبو الصلاح حلبی، ۱۴۰۴: ۳۱۹؛ طبری آملی، ۱۴۱۵: ۵۲۷). به هر ترتیب، فرمان عمر باعث جا به جایی مسیحیان شد، و این پایانی بود برای حضور مسیحیت در شبه جزیره عربستان.

نتیجه گیری

۱- یکی از آئین‌هایی که قبل از اسلام در شبه جزیره عربستان وجود داشته، دین مسیحیت بوده است. قبایل لخم و غسان، از مهم‌ترین قبایل مسیحی آن منطقه بودند که از اوایل قرن چهارم میلادی تا سال‌های نزدیک به ظهور اسلام، توانستند حکومت تشکیل دهند. همچنین قبیله نجران و برخی از قبایل منطقه حجاز نیز به کیش نصرانیت در آمده بودند. در میان برخی از این قبایل، سلسله مراتب کلیسایی وجود داشت، و نام برخی از صومعه‌ها و کلیساهای آنان در تاریخ ثبت شده است.

۲- با ظهور اسلام و گسترش آن در جزیره العرب، مسیحیان به عنوان اهل ذمه شناخته شدند، و برخی از آنان در اثر تعالیم قرآن، به اسلام گراییدند و برخی بر اساس قانون شریعت اسلامی به پرداخت جزیه تن در دادند.

۳- پیامبر اسلام هیچ یک از مسیحیان شبه جزیره را مجبور به تغییر کیش نکرد، و آنان تا زمانی که قوانین حکومت اسلامی را مراعات می‌کردند، در حمایت اسلام قرار داشته، و می‌توانستند بر دین خود باقی بمانند، و آزادانه مناسک مذهبی خود را انجام دهند.

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر. علی بن ابی الکرّم. (۱۳۸۵)، الکاامل فی التاریخ. بیروت. دار صادر.
۲. ابن سعد. محمد، (۱۴۱۰). الطبقات الکبری. بیروت. دار الکتب العلمیه.
۳. ابن خلدون. عبد الرحمن. (۱۴۰۸)، العبر و دیوان المبتدأ و الخبر. بیروت. دار الفکر. چاپ دوم.
۴. بن عساکر. ابوالقاسم علی بن حسن بن هبه الله. (۱۴۱۹). تاریخ دمشق. بیروت. دارالفکر.
۵. بن کثیر. اسماعیل بن عمر. (۱۴۰۷). البدایه و النهایه. بیروت. دار الفکر.
۶. أبو داود. سلیمان بن أشعث. (بی تا)، السنن. بیروت. دار الکتب العربی.
۷. أبو الصلاح حلبی. تقی بن نجم. (۱۴۰۴)، تقریب المعارف. قم. الهادی.
۸. أبو الفرج اصفهانی. علی بن حسین. (بی تا)، الأغانی. بیروت. دار الفکر.
۹. أبونا، البیر. (۱۹۹۳). تاریخ الكنيسه السریانیة الشرقيہ. بیروت. دار المشرق.
۱۰. أزرقی. محمد بن عبد الله. (بی تا). أخبار مکة و ما جاء فیها من الآثار. مکة، مکتبه الثقافه الدینیة.
۱۱. أصبغی. مالک بن أنس. (۱۴۱۳). الموطأ. دمشق. دار القلم.
۱۲. البانی. محمد. (۱۴۱۲)، سلسله الأحادیث الضعیفه و الموضوعه و أثرها السیئ فی الأمة. ریاض. دار المعارف.
۱۳. بزّاز. احمد بن عمرو. (۱۴۲۴)، البحر الزخار. مدینه. مکتبه العلوم و الحکم.
۱۴. بلاذری. احمد بن یحیی. (۱۹۸۸)، فتوح البلدان. بیروت. دار الهلال.
۱۵. بلاغی. سید عبد الحجت. (۱۳۸۶)، حجه التفاسیر و بلاغ الاکسیر. قم. حکمت.
۱۶. جوهری. اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷)، تاج اللغه و صحاح العربیة. بیروت. دار العلم، چاپ چهارم.
۱۷. حموی. یاقوت، (۱۹۹۵). معجم البلدان، بیروت. دار صادر. چاپ دوم.
۱۸. خلف. تیسیر. (۲۰۱۰)، کنيسه العرب المنسیه. دمشق. دار التکوین. چاپ دوم.

۱۹. ذهبی. محمد بن احمد، (۱۴۱۳)، سیر أعلام النبلاء. بیروت. مؤسسه الرساله. چاپ نهم.
۲۰. رویانی. محمد بن هارون. (۱۴۱۶)، المسند. قاهره. مؤسسه القبطیه.
۲۱. شیبانی. أحمد بن حنبل. (۱۴۲۰)، المسند، بیروت. مؤسسه الرساله. چاپ دوم.
۲۲. شیخ صدوق. محمد بن علی. (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، قم. انتشارات جامعه مدرسین. چاپ دوم.
۲۳. شیخ مفید. محمد بن محمد. (۱۴۱۳)، الأملی. قم. کنگره شیخ مفید.
۲۴. شیخو الیسوعی. (۱۹۸۹)، لويس. النصرانیه و آدابها بین العرب الجاهلیه. بیروت. دار المشرق، چاپ دوم.
۲۵. طبری. محمد بن جریر، (۱۹۶۷). تاریخ الأمم و الملوک، بیروت. دار التراث، چاپ دوم.
۲۶. طبری آملی. محمد بن جریر بن رستم. (۱۴۱۵)، المسترشد فی إمامه علی بن أبی طالب. قم. کوشانپور.
۲۷. فییه. جان موریس. (۱۹۹۰)، أحوال النصراری فی خلافه بنی عباس. مترجم. حسنی زینه. بیروت. دار المشرق.
۲۸. قنواتی. جورج شحاته. (۱۹۸۴)، المسيحيه و الحضاره العربيه، بغداد. المؤسسة العربيه للدراسات النشر. چاپ دوم.
۲۹. قیصری. یوسابیوس. (۱۹۹۸)، تاریخ الكنيسه. مترجم. القمص مرقس داود. قاهره. مکتبه المحبه.
۳۰. میشل. توماس، (۱۳۸۷). کلام مسیحی، مترجم. حسین توفیقی. قم. دانشگاه ادیان و مذاهب. چاپ سوم.
۳۱. مکارم. ناصر. (۱۳۷۴)، نمونه. تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۲. واقدی. محمد بن عمر. (۱۴۰۹)، المغاز. بیروت، موسسه الأعلمی. چاپ سوم.
۳۲. (۱۴۱۷). فتوح الشام. بیروت. دار الکتب العلمیه.
۳۳. یعقوبی. احمد. (بی تا)، تاریخ یعقوبی. بیروت. دار صادر.

۱. Hitti, Philip. K, (1970), History of the Arabs, London, ۱.

Macmillan.

۲. Ken Parry, »Arab Christianity«Thomas, David,(۲۰۰۷), ۲.

eastern Christianity, Blackwell, p. 1-22.